

## بررسی حدیث «لولا فاطمه...» از دیدگاه کلامی

علی امامی فر<sup>۱</sup>

### چکیده

یکی از آفات دین و دینداری مسئله غلو در مورد پیامبران، اولیاء، بزرگان و رهبران دینی است. این مشکل در ادیان پیشین بوده که خداوند در قرآن از آن نهی فرموده است. ائمه معصومین علیهم‌السلام نیز با این مسئله مقابله نموده‌اند. در زمان ما مبارزه با این آفت یکی از وظائف دین پژوهان و عالمان دینی است. حدیث یکی از راه‌هایی است که غلو از طریق آن به درون دین راه پیدا می‌کند از جمله احادیث غلو آمیز عبارت مشهور زیر است؛  
«عن رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عن الله (تبارک و تعالی) أنه قال: يا أحمد! لولاك لما خلقت الأفلاك، و لولا علي لما خلقتك؛ و لولا فاطمة لما خلقتكما.»

با بررسی دقیق ملاحظه شد که اولاً: این مطلب سند و منبع معتبری ندارد. ثانیاً: از جهت متن و محتوا نیز دارای مشکلات جدی است زیرا این عبارت دارای سه بخش است. بخش اول آن (لولاك) که خلقت الأفلاك) با آیات و روایات صحیح (منقول از شیعه و اهل سنت) و عقل قابل تایید است. ولی دو بخش دیگر آن مخالف قرآن، سنت و عقل است و در نتیجه قابل پذیرش نمی‌باشد.

برخی تلاش کرده‌اند تا آن را به نحوی توجیه کنند ما توجیحات را نیز مورد بررسی قرار داده و روشن شد که توجیحات مذکور از این دو بخش از روایت غیر قابل قبول است.

### واژگان کلیدی

حدیث، غلو، فاطمه، خلقت، لولاك، پیامبر، اهل بیت.

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه و دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف.  
Email: aef.323@gmail.com

### طرح مسأله

یکی از منابع اصلی دین اسلام، بنابر نص قرآن کریم، سیره رسول الله و اهل بیت آن حضرت علیهم‌السلام می‌باشد. حدیث ناقل و حاکی این سیره است. بنابر این شناخت دقیق و صحیح حدیث یکی از وظائف مهم هر دین‌پژوه می‌باشد. بدلائل مختلف، شناخت احادیث امر مشکلی است. یکی از مشکلاتی که شناخت حدیث با آن روبرو بوده وهست بحث غلو است. غلو نسبت به رهبران ادیان بخصوص رهبران الهی خود سبب انحراف ادیان و گمراهی پیروان آن دین می‌گردد. دینی که وسیله هدایت انسان به سوی خداست تبدیل به هدف می‌شود و در مقابل دین و راه خدا قرار می‌گیرد. به همین دلیل خداوند یهودیان و مسیحیان را که در مورد رهبران خود دچار غلو شده بودند از غلودر دین نهی فرموده است؛ ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ...﴾ (مائده (۵): ۷۷) «بگو: ای اهل کتاب! در دین خود، غلو (و زیاده روی) نکنید! و غیر از حق نگوید!» و نیز فرموده است: ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ...﴾ «ای اهل کتاب! در دین خود، غلو (و زیاده روی) نکنید! و درباره خدا، غیر از حق نگوید!» خداوند اهل غلو را کافر می‌داند. ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثُ ثَلَاثٍ﴾ «آنها که گفته‌اند خداوند سومین اقنوم از اقانیم سه گانه است بطور مسلم کافر شده‌اند» (مائده (۵): ۷۳).

مسأله «غلو»<sup>۱</sup> در باره پیشوایان، یکی از مهمترین سرچشمه‌های انحراف در ادیان آسمانی بوده است، به همین جهت اسلام درباره غلات سختگیری کرده است. علاوه بر قرآن، رسول خدا و ائمه علیهم‌السلام از آنها بیزاری جسته و آنها را لعنت نموده و در مواردی حکم به قتل آنها داده‌اند (حرعاملی، ۱۴۰۹ هـ: ج ۱۵، ۱۲۵) و در کتب «عقاید» و «فقه» غلات از بدترین کفار معرفی شده‌اند. بخشی از این غلو در احادیث و به صورت جعل حدیث و یا دستکاری در آنها ظهور و بروز پیدا کرده است. از جمله احادیثی که در سال‌های اخیر در جامعه مورد توجه و گفتگو قرار گرفته و به جهت حساسیت موضوع یعنی وجود مقدس حضرت زهرا علیها‌السلام و مقام و منزلت ایشان، ایجاد چالش نموده و موجب تأیید و ابرام از طرفی و رد و انکار از طرف دیگر قرار

۱. واژه غلو در مقابل تقصیر است، و در لغت به معنای تجاوز از حد و افراط در شیء است الغُلُوُّ: تَجَاوُزُ الْحَدِّ (مفردات) و غَلَا فِي الدِّينِ وَ الْأَمْرِ يَغْلُو غُلُوًّا: جَاوَزَ حُدَّهُ. وَ فِي التَّنْزِيلِ: لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ (لسان العرب).

گرفته، عبارتی است که به حدیث «لولا فاطمه» مشهور گشته است. به همین دلیل ضروری به نظر می‌رسد که این موضوع از جهت سند و محتوا به صورت علمی مورد نقد قرار گیرد.

### متن حدیث

این حدیث با عنوان حدیث قدسی از قول رسول خدا ﷺ با این عبارت نقل شده است؛  
عن رسول الله ﷺ، عن الله (تبارک و تعالی) أنه قال: يا أحمد! لو لأك كما خلقت  
الأفلاك، و لو لا علی لما خلقتک، و لو لا فاطمة لما خلقتکما. (عوامل العلوم و المعارف  
و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال) (بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳ هـ: ج ۱۱، ۴۳).

### بررسی سند حدیث

این عبارت در هیچ یک از منابع معتبر روایی شیعی موجود، نقل نگردیده است.  
در نرم افزار ارزشمد «جامع الاحادیث»، ویراسته ۳/۵ که مشتمل بر اکثر قریب به اتفاق  
منابع روایی معتبر شیعه است، این عبارت وجود ندارد. در همان منبع، تنها مرجع، کتاب  
«عوامل العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال» (مستدرک سیده النساء إلى  
الإمام الجواد؛ ج ۱۱ ص ۴۳) می‌باشد.

این کتاب از شخصی به نام «عبد الله بن نور الله بحرانی اصفهانی»، متوفی قرن ۱۲ است  
که در سال ۱۴۲۳ هجری قمری توسط آقای محمد باقر موحد ابطحی اصفهانی، تصحیح  
و مورد تحقیق قرار گرفته و در مؤسسه الإمام المهدي قم منتشر گردیده است.

متن کامل این عبارت با سندش که در این کتاب نقل گردیده است به این شرح است.

الجنة العاصمة: قال: رأيت نسخة خطية ثمينة لكتاب «كشف اللثالي» لصالح بن عبد  
الوهاب العرندي، و حينما تصفحت الكتاب صادفت فيه الحديث المذكور بهذا السند:  
الشيخ إبراهيم بن الحسن الذراق، عن الشيخ علي بن هلال الجزائري، عن الشيخ أحمد بن  
فهد الحلبي، عن الشيخ زين الدين علي بن الحسن الخازن الحائري، عن الشيخ أبي عبد  
الله محمد بن مكّي الشهيد، بطرقه المتصلة إلى أبي جعفر محمد بن علي بن موسى بن  
بابويه القمي، بطريقه إلى جابر بن يزيد الجعفي، عن جابر بن عبد الله الأنصاري؛ عن  
رسول الله ﷺ، عن الله (تبارک و تعالی) أنه قال: يا أحمد! لو لأك لما خلقت الأفلاك، و  
لولا علي لما خلقتک؛ و لولا فاطمة لما خلقتکما.

سند این روایت مشکلاتی دارد از جمله؛

۱. همانگونه که ملاحظه می‌شود، هم نویسنده کتاب *عوالم العلوم* و هم نویسنده منبع کتاب فوق به نام «الجنة العاصمه» (جناب سیدمحمدحسن میرجهانی طباطبایی متولد سال ۱۳۱۹ش، مطابق با سال ۱۲۷۹ق.) از معاصرین اند. و فی نفسه اعتبار چندانی ندارند و نمی‌شود مورد استناد قرار گیرند.

۲. کتاب «الجنة العاصمه» بعد از کتاب «عوالم العلوم» نوشته شده است. ولذا نمی‌تواند از آن نقل کند. زیرا نویسنده کتاب «عوالم العلوم» از شاگردان مرحوم مجلسی است. و نویسنده کتاب «الجنة العاصمه» از معاصرین است.

۳. این روایت که به شیخ صدوق می‌رسد، مرسل است. زیرا بین شهید اول (م ۷۸۶) تا شیخ صدوق (م ۳۸۱) حدود چهار قرن فاصله است. و نیز بین شیخ صدوق تا جابر بن یزید فاصله زمانی زیادی است.

۴. این عبارت در هیچ یک از کتب شیخ صدوق یافت نگردیده است. در حالی که باتوجه به شهرت مرحوم شیخ صدوق و نیز کتب او، هیچ کس در زمانی بیش از ۴۰۰ سال فاصله بین ایشان و مرحوم شهید، چنین مطلبی را روایت نکرده و بسیار بعید و بلکه تا حدودی غیر ممکن به نظر می‌رسد که این عبارت با این محتوای خاص را مرحوم شیخ در کتاب‌های متعددش نوشته و تنها به نقل شفاهی اکتفا کرده باشد و این نقل شفاهی نیز از طریقی نامعلوم به مرحوم شهید رسیده باشد، لذا بعید نیست که اشتباهی از جانب مرحوم شهید و یا یکی از افراد بعد از ایشان رخ داده باشد.

بعلاوه این روایت در هیچیک از کتاب‌های منتسب و موجود از مرحوم شهید نیز وجود ندارد.

۵. در این سند، جابر بن یزید جعفری از جابر بن عبدالله انصاری روایت نقل کرده است در صورتی که این امر به سختی و ندرت ممکن است اتفاق افتاده باشد زیرا فاصله مرگ این دونفر پنجاه سال است. جابر بن عبدالله انصاری در سال ۷۸ قمری رحلت کرده (الزرکلی، ج ۲، ۱۰۴) و جابر بن یزید جعفری در سال ۱۲۸ قمری فوت کرده‌اند.

بعلاوه در کتب رجالی از جمله کتاب *معجم الرجال الحدیث آیت الله خویی*، جابر بن

یزید تنها یک روایت (در کتاب من لایحضره الفقیه) از جابر بن عبدالله نقل نموده که هیچ ربطی به موضوع مورد بحث ندارد.

۶. مرحوم شیخ حر عاملی محدث بزرگ و مطلع نسبت به حدیث و مولف کتاب ارزشمند «وسائل الشیعه»، اکثر احادیث قدسی را در کتاب «جواهر السنیه»، جمع آوری نموده است. در آن کتاب اشاره‌ای به این عبارت ندارد.

نتیجه این که این روایت از نظر سند ضعیف و مخدوش می‌باشد و قابل قبول و اعتناء نیست.

### متن حدیث

این عبارت دارای سه بخش است.

### بخش اول

بخش اول این عبارت که در مورد حضرت رسول الله ﷺ است، مشهور و معروف است؛ «یا احمد لولاک لما خلقت الافلاک». اگر چه این بخش از روایت نیز با این عبارت در منابع معتبر و جوامع روایی شیعه به عنوان حدیث نقل نگردیده است. اما روایات معتبر و مستند زیادی وجود دارد که این مفهوم را تایید می‌کنند. بنابر این از جهت مفهوم مشکلی ندارد و قابل قبول و مورد تایید قرآن و عقل نیز هست.

مفهوم حدیث «لولاک لما خلقت الافلاک» این است که هدف غایی خلقت، وجود مقدس پیامبر ﷺ است و اگر وجود آن حضرت نبود، هستی هم خلق نمی‌شد.

### قرآن و حدیث «لولاک لما خلقت الافلاک»

خداوند در قرآن، هدف از خلقت را قراردادن خلیفه در زمین قرار داده است؛ «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...» (بقره (۲): ۳۰) «و چون پروردگارت بفرشتگان گفت: من میخواهم در زمین جانشینی بیافرینم» و همه هستی را نیز برای انسان آفریده است؛ «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً...» «او است که هر چه در زمین هست یکسره برای شما آفرید...» (بقره (۲): ۲۹)

بر اساس روایات بسیار روشن از نظر محتوی و متواتر و قطعی از جهت سند، آدم ﷺ

مقدمه‌ای است برای خلقت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله که مظهر اتم و اکمل اسماء الهی و خلیفه او است و نیز اهل بیت او علیهم السلام و ما سواه طفیل وجود ایشان هستند. و آدم به همین دلیل مسجود ملائک قرار می‌گیرد.

طفیل هستی عشقند آدمی و پری ارادتی بنما تا سعادت ببری  
مرحوم علامه طباطبائی در تبیین این موضوع فرموده‌اند:

«... و به همین جهت است که خود ما مراحل مختلف وجود انسان را که روزی منی بود و سپس جنین شد و آن گاه طفل شد و همچنین سایر مراحل آن را مقدمه وجود یک انسان کامل و تمام عیار شمرده می‌گوییم این مراحل، مقدمه پدید آمدن آن انسان است، چون غرض اصلی، پدید آمدن آن انسان کامل است، و اما مراحل نقص آن منظور نیست و همچنین است هر موجود دیگر. و با این بیان روشن می‌شود که بهترین افراد انسان (اگر در بین انسان‌ها افرادی باشند که از هر جهت برتری داشته باشند) غایت و غرض اصلی از خلقت آسمانها و زمینند، و لفظ آیه نیز خالی از اشاره و دلالت بر این معنا نیست، برای اینکه جمله ﴿أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ می‌فهماند که مقصود اصلی مشخص کردن کسی است که بهتر از دیگران عمل می‌کند چه اینکه آن دیگران اصلاً عمل خوب نداشته باشند، و یا داشته باشند ولی به پایه آنان نرسند. پس، کسی که عملش از عمل تمامی افراد بهتر است، چه اینکه تمامی افراد نیکوکار باشند ولی به پایه آن شخص نرسند، و یا اصلاً نیکوکار نباشند بلکه بدکار باشند، مشخص کردن آن کس غرض و مقصود از خلقت است، و با این بیان معنای حدیث قدسی که در آن خدای تعالی در خطاب به پیامبر گرامی اش فرموده: «لولاک لما خلقت الافلاک». اگر تو در نظر نبودی من افلاک را نمی‌آفریدم» روشن می‌شود، برای اینکه آن جناب از تمامی افراد بشر افضل است. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ج ۱۰، ۲۲۷ و ۲۲۶)

### عقل و حدیث لولاک

از سوالات اساسی در باره خلقت این است که هدف خدا از خلقت چیست؟

به این سوال هم جواب عرفانی داده شده است و هم جواب فلسفی و عقلانی. علامه مصباح یزدی با استدلال فلسفی و عقلی هدف اصلی و غائی باری تعالی از خلقت را انسان

کامل تبیین فرموده‌اند که «... همچنین (عقل) حب به خیر و کمال را علت غائی برای افعال الهی بر می‌شمارد. حب الهی بااصاله به ذات مقدس خودش و بالتبع به خیر و کمال مخلوقاتش تعلق می‌گیرد و در میان خود آنها هم اصالت و تبعیت نسبی در محبویت و مطلوبیت وجود دارد یعنی حب الهی به مخلوقات در درجه اول به کاملترین آنها که نخستین مخلوق است تعلق می‌گیرد و سپس به سایر مخلوقات الاکمل فالاکمل و حتی در میان مادیات و جسمانیات که تشکیک خاصی ندارند می‌توان وجود کاملتر را هدف برای آفرینش ناقصتر شمرد و بالعکس جمادات را مقدمه‌ای برای پیدایش نباتات و نباتات را مقدمه‌ای برای پیدایش حیوانات و همه را مقدمه‌ای برای پیدایش انسان به حساب آورد؛ «خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» و سرانجام حب به انسان کامل را علت غائی برای آفرینش جهان مادی دانست» (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ج ۲، ۴۹۷).

و پیامبر گرامی اسلام، کامل‌ترین انسان و هدف نهایی خلقت است. و این معنی حدیث شریف «لولاک لما خلقت الافلاک» است.

با محمد بود عشق پاک جفت	بهر عشق، او را خدا «لولاک» گفت
منتهی در عشق چون او بود فرد	پس مر او را ز انبیا تخصیص کرد
گر نبودی بهر عشق پاک را	کی وجودی دادمی «افلاک» را
من بدان افراشتم چرخ سنی	تا علو عشق را فهمی کنی
منفعتهای دگر آید ز چرخ	آن چو بیضه تابع آید این چو قرخ

(مثنوی دفتر پنجم)

### حدیث «لولاک» در روایات

پیش از این بیان شد که مضمون این بخش از حدیث، (لولاک لما خلقت الافلاک) در روایات زیادی وارد شده است. اینک برخی از این روایات را از طریق شیعه و اهل سنت نقل می‌کنیم؛

۱. «و لولا محمد ما خلقتک (آدم)». (حلبی شافعی، ۱۴۲۷هـ: ج ۱، ۳۱۵)

۲. «لولاک ما خلقت أرضی ولا سمانی ولا رفعت هذه الخضراء. لا بسطت هذه الغبراء

وفي رواية عنه ولا خلقت سماء ولا أرضا ولا طولا ولا عرضا» (همان، ۳۵۷)

۳. و فی حدیث «قال:.. فقد اتخذتك حبيبا، و ما خلقت خلقا أكرم على منك، و لقد خلقت الدنيا و أهلها لأعرفهم كرامتك و منزلتك عندي، و لولاك ما خلقت الدنيا». (قسطلابی)  
۴. ... «قال: فَقَالَ هُوَ لَا حَمْسَةَ مِنْ وُلْدِكَ لَوْ لَا هُمْ مَا خَلَقْتُكَ وَ لَا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ وَ لَا النَّارَ وَ لَا الْعَرْشَ وَ لَا الْكُرْسِيَّ وَ لَا السَّمَاءَ وَ لَا الْأَرْضَ وَ لَا الْمَلَائِكَةَ وَ لَا الْجِنَّ وَ لَا الْإِنْسَ»، (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۷، ۵)

### نتیجه

نتیجه این که بخش اول روایت اگر چه از نظر سند مشکلی دارد ولی اولاً؛ ضعف سندش با روایات دیگر جبران می‌شود. ثانیاً؛ از جهت متن و محتوی نه تنها مشکل ندارد بلکه قابل قبول و مورد تایید آیات، روایات و عقل نیز هست.

### بخش دوم

اما بخش دوم و سوم روایت «ولولاعلی لما خلقتک؛ ولولافاطمة لما خلقتكما». قابل قبول و پذیرش نیستند. زیرا علاوه بر اشکال اساسی که در سند روایت وجود دارد، از نظر محتوی نیز این بخش از روایت با مشکل جدی روبرو است. زیرا مخالف قرآن، روایات و عقل است. این بخش از روایت، بر برتری علی علیه السلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله و برتری فاطمه علیها السلام بر آن دو بزرگوار دلالت دارد<sup>۱</sup> در صورتی که بر اساس اعتقاد شیعه، با استناد به ادله مذکور پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله برترین مخلوق خداوند است. و وجود اهل بیت از نور وجود آن حضرتند. و بعد از پیامبر علی علیه السلام برتر از سایر معصومین هستند. این حقیقت در روایات متعدد از رسول خدا و ائمه علیهم السلام نقل شده است. از باب نمونه؛ از رسول خدا خطاب به فاطمه علیها السلام نقل شده که

---

۱. در قاموس قرآن آمده؛ لو مفید شرطیت است میان دو جمله و دلالت بر امتناع جواب دارد بجهت امتناع شرط. مثل «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا...» (قاموس قرآن - قرشی سید علی اکبر) در مفردات هم دلالت و مفهوم لو را اینگونه بیان کرده است؛

لَوْ: قیل: هو لامتناع الشيء لامتناع غيره. «لَوْ لَا» یجیء علی وجهین: أحدهما: بمعنى امتناع الشيء لوقوع غيره - و لَوْ لَا دَفَعَ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضُهُمْ بَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ لَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ - وَ لَوْ لَا دَفَعَ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضُهُمْ بَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَ بِيَعٌ وَ صَلَوَاتٌ وَ مَسَاجِدٌ يُدْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَ كَيْتُصِرَنَّ اللَّهُ مِنْ يَبُصْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ.



فرمود؛ يَا فَاطِمَةُ أَمَا تَرْضَيْنَ أَنِّي رَوَّجْتُكَ خَيْرَ أُمْتِي... (هلالی، ۱۴۰۵ ه: ج ۲، ۶۴۲) این روایت با تعابیر دیگر نیز نقل شده است. رَوَّجْتُكَ خَيْرَ أَهْلِي (همان، ۷۹۲) رَوَّجْتُكَ خَيْرَ أَهْلِ بَيْتِي (طبرسی، ۱۴۰۳ ه: ج ۱، ۱۲۹) رَوَّجْتُكَ خَيْرَ مَنْ أَعْلَمَ (اربلی، ۱۳۸۱ ه: ج ۱، ۳۷۳) و (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ ه: ج ۳، ۳۴۴)

## اشکال

ممکن است گفته شود که؛ ما چنین برداشت نادرستی از این عبارت نداریم. در جواب گفته می‌شود که؛ این برتری، از ظاهر عبارت فهمیده میشود و به نیت افراد ربطی ندارد. بنابر این، این بخش از این عبارت قابل پذیرش نیست.

## توجیهات

کسانی که این بخش را نیز حدیث می‌دانند، به توجیهاتی متوسل شده اند؛  
۱. مصحح و محقق کتاب عوالم العلوم... در حاشیه این روایت آن را این گونه توجیه کرده است:

فإنها أم الأئمة، و وعاء حجج الله البالغة على خلقه الى بقية الله، الحجة المنتظر، و لولا فاطمة الزهراء ما كان الحسن و الحسين و لا الأئمة و لا القائم الموعود الذي به يملأ الله الأرض قسطا و عدلا، و به يتم رسالة جده كما قال تعالى: لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ\*. و بالجملة ففي الحديث إشارة لطيفة إلى هذا الأمر البين، و لا غرابة فيه بل تصريح فيما ذكرناه من كلام الله تعالى مع آدم ﷺ (بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳ ه: ج ۱۱، ۴۴)

«او (حضرت فاطمه) مادر امامان است. ظرف وجودی حجت‌های بالغه الهی بر خلق تا حضرت بقیه الله مهدی و حجت منتظر است. اگر فاطمه زهرا نبود حسن و حسین و هیچ یک از ائمه دیگر از جمله مهدی موعود ﷺ که خداوند به وسیله او زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد و به وسیله او رسالت جدش تمام خواهد شد آنگونه که خداوند فرموده است «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»، بوجود نمی‌آمدند. و خلاصه این که در این روایت اشاره لطیفی است به این مطلب و این امر غریبی نیست. بلکه تصریح به مطلبی است که خداوند به آدم فرمود و ما قبلا آن را ذکر کردیم»

تقریبا این مهمترین توجیهی است که توسط افراد مختلف، در باره این مطلب، به عنوان

حدیث مطرح شده است.

### جواب

اولا این توجیه هیچ ربطی به این معنی و مفهوم ندارد و نمی‌تواند توجیه‌گر این مطلب باشد که اگر فاطمه نبود خداوند رسول الله را نمی‌آفرید. این توجیه نهایتاً بر این مطلب دلالت دارد که وجود مقدس صدیقه طاهره در گسترش و تحقق دین اسلام موثر بوده است نه چیزی بیشتر. ثانياً اگر این مطلب را ملاک قرار دهیم، باید گفت تمام اشخاص و اموری که در گسترش و موفقیت اسلام نقش داشته‌اند دارای چنین ارزشی هستند.

آیا ما نمی‌توانیم بگوییم اگر خدیجه نبود فاطمه هم نبود، اسلام هم نبود و در نهایت بگوییم پیامبر هم نبود؟ بعلاوه خدیجه چقدر در دوران غربت اسلام به پیامبر و اسلام خدمت نموده است؟

آیا همین مطلب را در باره افرادی مثل والدین رسول الله، عبدالمطلب، ابوطالب، حمزه جعفر و دیگران نمی‌توان گفت؟

### ۲. توجیه دیگر

توجیه دیگر، روایتی است منقول از حضرت امام عسکری علیه السلام: «نحن حجج الله علی خلقه، و جدتنا فاطمة حجة علینا»<sup>۱</sup>. «ما حجت خدا بر مردمیم و جدهی ما حضرت زهرا علیها السلام حجت خدا بر ما است.»

علامه حسن زاده این عبارت را با مقدمه‌ای در کتاب هزار و یک کلمه، کلمه ۴۷۲ نقل نموده‌اند. و بعضی فرموده ایشان را نیز به عنوان موید مدعای خود پنداشته‌اند.

### جواب

این روایت نیز هیچ مستندی جز کتاب «اطیب البیان» ندارد. در همان کتاب نیز هیچ ماخذی

---

۱. (لولا علی لما کان لفاطمة کفو من آدم و من دونه) و از همین حدیث استفاده می‌شود که پس از مقام پیغمبر و علی فاطمه افضل از تمام انبیاء و اولیاء است و شاهد بر این معنی حدیث شریف منسوب بحضرت عسکری است که فرمود:

(نحن حجج الله علی خلقه و جدتنا فاطمة حجة الله علینا)

برای این روایت نقل نشده است. و از جهت مفهوم و محتوا نیز هیچ مشکلی را از حدیث (لولا فاطمه) بر طرف نمی‌کند. زیرا بر فرض که این مطلب کلام معصوم و سندش صحیح هم باشد، بر مانحن فیه هیچ دلالتی ندارد. زیرا فرموده است «جدتنا» و جده اختصاص به ائمه دارند نه پیامبر و علی علیه السلام. در حالی که مفهوم از عبارت لولا فاطمه برتری حضرت فاطمه بر آن دو بزرگوار است

۳. مدرک دیگری که برخی به آن توسل جسته‌اند مطلبی است از جناب علامه حسن زاد آملی:

«این کمترین در رساله کریمه «فصّ حکمة عصمتیة فی کلمة فاطمیة» گفته است: و اذا دریت أنّ بقیة النبوة و عقلیة الرسالة و ودیعة المصطفی و زوجة ولیّ الله و کلمة الله التامة فاطمة علیها السلام ذات عصمة فلا بأس بأن تشهد فی فصول الأذان و الإقامة بعصمتها و تقول مثلا: «أشهد أنّ فاطمة بنت رسول الله عصمة الله الكبرى» أو نحوها.

### جواب

اولا- حضرت علامه خود بهتر واقف به فقه و نظرات بزرگان فقه شیعه است. که این دریافت‌های شخصی نمی‌تواند ملاک حکم در عبادات باشد. در نهایت حجت برای شخص دریافت کننده است نه بیشتر. وثانیا- اضافه کردن مطلبی به دین با نظر شخصی و بدون مجوز شرعی بدعت و حرام است. این صریح نظر مرحوم شهید ثانی در این موضوع است که به صورت فتوی فرموده‌اند:

«و لا يجوز اعتقاد شرعية غير هذه الفصول في الأذان و الإقامة كالتشهد بالولاية لعلی علیه السلام و أن محمدا و آله خیر البریة أو خیر البشر و إن كان الواقع كذلك. فما كل واقع حقا يجوز إدخاله في العبادات الموظفة شرعا، المحدودة من الله تعالی فیکون إدخال ذلك فيها بدعة و تشریعا، كما لو زاد في الصلاة ركعة أو تشهدا، أو نحو ذلك من العبادات، و بالجملة فذلك من أحكام الإیمان، لا من فصول الأذان.» (عاملی، ۱۴۱۰هـ: ج ۱، ۵۷۳)

ثالثا- در نهایت از عبارت فوق رخصت و استحباب بیان آن حقیقت فهمیده می‌شود. ولی آیا این امر دلالت بر برتری حضرت زهرا بر رسول الله را می‌رساند و موید مطلب «لولا فاطمه» می‌تواند باشد؟

#### ۴. کتابی در این موضوع؟

از جناب آیت الله محمدعلی گرامی در این موضوع کتابی با عنوان: «در باره حدیث لولا فاطمه» منتشر گردیده است.

در این کتاب بیشتر به تبیین بخش اول عبارت پرداخته‌اند و تنها مطلبی که در باره بخش سوم عبارت که علی القاعده موضوع اصلی کتاب است بیان شده، مطلب زیر است:

«معنی «لولا فاطمه» اما معنی جمله سوم «لولا فاطمه لما خلقتکما» اگر فاطمه نبود شمایان را نمی‌آفریدم... برای توضیح این جمله توجه به نکاتی ضرورت دارد: مشخص است که نه تنها هدف از خلقت، بلکه هدف از بعثت پیامبر و بویژه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تربیت انسان‌های کامل و واصل الی الله می‌باشد...»

#### مقام فاطمه

اگر بخواهیم کامل‌ترین الگو و نمونه آن چه که اسلام می‌خواهد را نشان بدهیم جز فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام دیگری را سراغ نداریم... بنابراین می‌توان گفت هدف از ارسال رسل و حتی رسالت خاتم انبیاء صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ایجاد یک چنین موجودی بوده است. یعنی الگوی آن چه که هدف اسلام است... نمونه‌ای از آن چه اسلام می‌خواهد... تعبیری که در جمله سوم عبارت آمده برای بیان این منظور تعبیری نامناسب نیست.» (ص ۵۹)

#### جواب

این که به صورت قاطع و انحصاری می‌فرماید: «اگر بخواهیم کامل‌ترین الگو و نمونه آن چه که اسلام می‌خواهد را نشان بدهیم جز فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام دیگری را سراغ نداریم»، با نص قرآن سازگاری ندارد زیرا قرآن رسول الله را الگوی کامل و یگانه معرفی می‌کند: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا (الأحزاب (۳۳): ۲۱) و به پیروی از قرآن، حضرت امیر المومنین عَلَيْهِ السَّلَام و خود حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام تلاش داشتند تا این مطلب را برای مردم تبیین کنند که شخص رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و سیره آن حضرت الگو و حجت خدا است:

«فَتَأَسَّ بِنَبِيِّكَ الْأَطْيَبِ الْأَطْهَرِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَإِنَّ فِيهِ أُسْوَةً لِمَنْ تَأَسَّى وَ عَزَاءَ لِمَنْ تَعَزَّى وَ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأَسِّي بِنَبِيِّهِ وَ الْمُفْتَضِّلُ لِأَتْرَاهِ» «از پیامبر پاک و پاکیزه‌ات - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - پیروی

کن زیرا راه و رسمش سرمشقی است برای آن کس که به خواهد تأسی جوید و انتسابی است (عالی) برای کسی که بخوهد منتسب گردد، و محبوبترین بندگان نزد خداوند کسی است که از پیامبرش سر مشق گیرد...» (خطبه ۱۶۰)

### فضیلت فاطمه علیها السلام

سخن آخر این که مروجین این مطلب و مدعی حدیث بودن آن، به دنبال چه چیزی هستند و به دنبال اثبات چه چیزی هستند؟ و چه هدفی را پیگیری می کنند؟  
قطعاً جواب می دهند که به دنبال بیان فضائل، مقامات و منزلت والای حضرت زهرا علیها السلام هستند.

اما آیا برای رسیدن به این هدف مقدس نیازی به تمسک به مطالبی است که اثبات آن ناممکن و در تناقض با مطالب مسلم اعتقادی اسلامی و مکتب تشیع است.  
بر اساس آیه شریفه تطهیر فاطمه علیها السلام معصومه و مطهره است. و بر اساس سوره مبارکه کوثر، فاطمه مجمع و مظهر همه خوبیهاست. در آیات دیگر قرآن مثل آیه مباهله و سوره دهر و دهها آیه دیگر، کمالات آن حضرت توصیف گردیده است. اینها فضائل کمی نیستند.  
اما در عین حال ایشان با همه شأن و مقامی که دارند، شاخه شجره طیبه‌ای است که اصلها ثابت و فرعها فی السماء. اصل این شجره رسول الله و فرع آن فاطمه و اهل بیت علیهم السلام است.  
و این حقیقت در روایات بسیاری نقل و به ما رسیده است؛

عَنْ عَمْرِو بْنِ حُرَيْثٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ (عَزَّ وَجَلَّ) «كَشَجَرَةِ طَيْبَةٍ أَضَلُّهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» (ابراهيم (۱۴): ۲۴) قَالَ: فَقَالَ: رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم أَضَلُّهَا وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَوْعُهَا وَ الْأَيْمَةُ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا أَغْصَانُهَا وَ عِلْمُ الْأَيْمَةِ تَمَرَاتُهَا... (كلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۴۲۸)<sup>۱</sup>

و نیز از ابن عباس روایت شده که؛ قال: قال جبریل عليه السلام للنبی صلى الله عليه وآله وسلم: أنت الشجرة و علی غصنها و فاطمة ورقها و الحسن و الحسين ثمارها» (الحویری، ۱۴۱۵: ج ۲، ۵۳۶) «از ابن عباس روایت است که جبرئیل به پیامبر عرض کرد: «تویی آن درخت و علی است شاخه آن و فاطمه است برگ آن و حسن و حسین میوه آن هستند».

۱. مرحوم مجلسی این حدیث را صحیح دانسته است. مرآة العقول، ج ۵، ۱۰۳.

و بر اساس روایات معتبر حضرت زهرا پاره تن رسول الله است. «أَنَّ فَاطِمَةَ بَضَعَتْ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهَا فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي» (صدوق، ۱۳۸۵: ج ۱، ۱۸۶)

و در منابع روایی ما روایات بسیاری که این مضامین را تایید می‌کنند وجود دارد. این چند روایت از باب نمونه ذکر شد.

### نتیجه‌گیری

با دقت در سند و محتوای این مطلب، به این نتیجه می‌رسیم که نه سندش درست و نه محتوایش بر اساس اصول و ملاکات، قابل قبول می‌باشد. و این مطلب حدیث و منقول از معصوم نیست. برای اثبات فضائل حضرت زهرا نیز نیازی به تمسک به این مطالب ساختگی و غیر قابل قبول وضعیف نیست. نقل اینگونه مطالب نه تنها دلیلی بر اثبات فضائل آن حضرت و سایر معصومان علیهم‌السلام نیست بلکه موجب وهن دین نیز می‌شود. بلکه به دلیل دروغ بودن، باید از آن اجتناب و به معصومین نسبت نداد

## فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. طبرسی، احمد بن علی، (۱۴۰۳هـ)، الاحتجاج علی اهل اللجاج، نشر مرتضی، مشهد.
۴. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، (۱۳۸۵)، علل الشرايع، داوری، قم.
۵. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، (۱۳۷۹هـ)، مناقب آل ابی طالب، علامه، قم.
۶. حسن زاده، حسن، (۱۳۶۵)، هزار و یک نکته، رجا، تهران.
۷. حرّ عاملی، محمد بن حسن بن علی، (۱۴۰۹هـ)، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، آل البیت، قم.
۸. حلبی شافعی، ابو الفرج، (۱۴۲۷هـ)، السیرة الحلبیة، دار الکتب العلمیة، بیروت.
۹. الحویزی، عبد علی بن جمعه، (۱۴۱۵هـ)، نور الثقلین، اسماعیلیان، قم.
۱۰. طباطبائی، محمد حسین، (۱۳۷۴)، ترجمه المیزان، موسوی همدانی، سید محمد باقر، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ناصر خسرو، تهران.
۱۲. طیب، سید عبد الحسین، (۱۳۷۸)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، اسلام.
۱۳. عاملی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۰هـ)، الروضة البهیة (المحشی - کلاتر)، داوری، قم.
۱۴. اربلی، علی بن عیسی، (۱۳۸۱هـ)، کشف النعمه فی معرفه الانعمه، بنی هاشمی، تبریز.
۱۵. قسطلانی، احمد بن محمد، المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة، المكتبة التوفیقیة، القاهرة - مصر.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵)، الکافی، ۸، دار الکتب الإسلامیة، تهران.
۱۷. گرامی، محمد علی، (۱۳۸۱)، درباره حدیث لولا فاطمه، قدس، قم.
۱۸. مجلسی، محمد تقی، (۱۴۰۴هـ)، بحار الأنوار، مؤسسة الوفاء، بیروت، تهران.
۱۹. مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۹۴)، آموزش فلسفه، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران.
۲۰. مولوی، مثنوی معنوی.
۲۱. هلالی، سلیم بن قیس، (۱۴۰۵هـ)، کتاب سلیم، الهادی، قم.